



مغول کشورگشای درون

اجازه فقهی یا سفارش اخلاقی

○ نظیفه سادات مؤذن (باران)

نمی دادیم سر سفره بنشینیم. در همان حال و هوای نوجوانی ام به این فکر افتادم که ما تا قبل از این که این سوره را حفظ کنیم، بچه های مؤدب تری بودیم؛ یعنی حفظ قرآن و آشنا شدنمان با این سوره و مضامین این آیه، باعث شده ما بی ادب تر از قبل شویم؟! هرچه تلاش می کردم خودم را دلداري بدهم که: «این دیگر بی ادبی نیست. وقتی خدا اجازه داده»، دلم راضی نمی شد. گرچه تعارف های فامیل محترم بالأخره کار دستم داد و در این شبیخون کوچک همراهش شدم، ولی عذاب وجدان رهایم نکرد. آیا ما واقعاً کار بدی نکرده بودیم؟

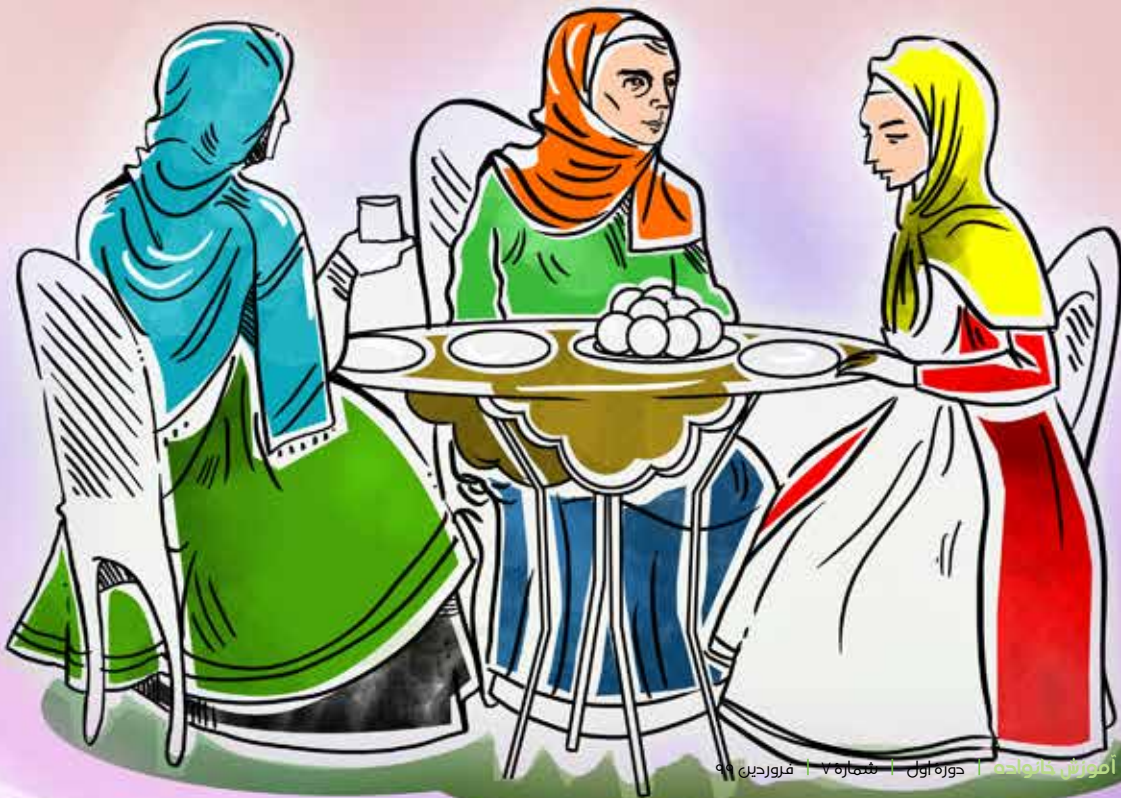
آمده بودند منزل ما مهمانی. سالن پذیرایی را آماده کرده بودیم و برای جای خوابشان و بازی بچه هایشان هم هماهنگی های لازم انجام شده بود. به دخترهای اطمینان داده بودم که اگر در اتاقتان بسته باشد، بچه ها توی اتاقتان نمی روند و لازم نیست نگران وسایلتان باشید. دخترها هم به اعتماد من، وسایلتان را از دکوری ها و قفسه ها جمع نکردند و فقط در اتاق را بستند. بچه های مهمان ها به محض ورود، حجم انبوه انرژی های انبار

دانش آموز بودیم. اواخر دوره راهنمایی. با چندتا از دخترهای هم سن و سال فامیل، برای مسابقه ای داشتیم سوره مبارکه «نور» را حفظ می کردیم. یکی از همان روزها رفتیم منزل عمو. یکی از دخترهای فامیل خلاف تمام آموزه های کودکی مان، رفت سر یخچال! به همه جا و همه چیز سرک کشید و ناخنک زد! با تعجب پرسیدم: «چی کار می کنی؟ چرا یخچال رو باز کردی؟ چرا به خوراکی ها ناخنک می زنی؟»

سینه جلو داد و صدایش را صاف کرد و با ترتیل و تجوید و لحن عربی غلیظ، شروع کرد به خواندن آیه ۶۱:

«باکی بر شما نیست که از خانه های خود و پدران خود و مادرانتان و برادران و خواهران و عمو و خالو و خاله خویش غذا تناول کنید یا آن که از هر جا که کلید آن در دست شماست یا خانه رفیق خود باکی نیست که از مجموع یا هریک از این خانه ها طعامی بخورید».

با چشم های گردشده از تعجب، نگاهش می کردم. مادرم همیشه به شدت ما را نهی کرده بود از چنین کاری. حتی اگر منزل یکی از فامیل ها بودیم و سفره می انداختند، بدون اجازه مادر به خود حق



شده‌شان را به رخمان کشیدند! بالای میبل و زیر میزو داخل کابینت‌ها، در اولین یورش‌ها فتح شدند. دقایقی بعد، کتوهای زیرآینه و ظرف‌های داخل کنسول هم بیرون ریخته شد. من در حالی که سعی می‌کردم نگرانی در نگاهم جلوه نکنم، به طور نامحسوس جابه‌جا شدن جبهه جنگ این مغول‌های کوچک را رصد می‌کردم! مهمان محترم بدون هیچ توجهی به رفتارهای بچه‌هایش، همچنان گرم صحبت بود و من همچنان داشتم تلاش می‌کردم در مؤدبانه‌ترین حالت ممکن باقی بمانم و نگاه و رفتارم، فرکانس ناخوشایندی ارسال نکند. ناگهان دختر کوچکم با حالت بی‌سابقه‌ای آستینم را کشید و با چشم و ابرو به اتاقشان اشاره کرد و خواهر بزرگترش را نشانم داد که در تلاشی نافرجام سعی داشت از سقوط سنگرشان به دست این سوپرهمان‌های کوچک جلوگیری کند.

سکوت را جایز ندانستم و با صدای بلندی که توجه مادرشان را جلب کند، گفتم: «بچه‌ها اونجا اتاق دخترهاست. لطفاً اونجا نرید. همین جا بازی کنید. دخترهای من دیگه بزرگن، اسباب‌بازی ندارن. اتاقشون به درد شما نمی‌خوره!»

از جا برخاستن مادر محترم، امیدوارم کرد که اقدامی مناسب در راستای تأمین امنیت فیزیکی و روانی خانه و خانواده ما انجام خواهد شد! ولی...

مادر مهمان، در اتاق را باز کرد و به بچه‌ها گفت: «بیاید با هم اتاقشون رو نگاه کنیم. شما به چیزی دست نزنید. فقط کنار من و ایستید و نگاه کنید. آفرین بچه‌ها!»

فاتحان بزرگ، وارد اتاق شدند و تمام قفسه‌ها و کتوهای کمد لباس‌ها و حتی کتاب‌های درسی و غیر درسی دخترها را به طور کامل واکاوی و تجزیه و تحلیل نمودند. در تمام این مدت، نگاه دخترها مخلوط معلقی از تعجب و غم و دلهره و خجالت و چندین احساس ریز و درشت دیگر بود و سایه‌ای از سرزنش و پشیمانی هم داشت که به حرف من اعتماد کرده بودند!

موقع بیرون آمدن از اتاق، مهمان محترم رو کرد به من و گفت: «چقدر خوبه که انقدر با هم راحتیم! ببین بچه‌ها تو ی خونه شما احساس غریبی نمی‌کنن!»

جوابش را با لبخندی تلخ و حرکت سرو گردن دادم و برای آوردن دور بعدی پذیرایی به آشپزخانه رفتم.



معمولاً در زندگی مسلمانان، فقه حرف اول را می‌زند و قاعدتاً هر مسلمانی خود را ملزم به رعایت احکام عملی شرع می‌داند و اگر بخواهد در موردی چگونگی رفتار و باید و نباید اعمال خود را بداند، از وظیفه شرعی خود در علم

فقه می‌پرسد. ولی روابط انسانی، مراتب و درجاتی دارند. «خوب بودن» و «آداب دانستن» هم کم و زیاد دارد و اسلام هم در بخش «آموزه‌های اخلاقی» به این مراتب اشاره می‌کند و پیروان خود را برای رسیدن به این درجات والاتر، ترغیب می‌فرماید.

مسلمان خوب، «اجازه فقهی» را در قالب «سفارش اخلاقی» می‌ریزد و بعد در عمل جلوه‌گر می‌کند. حتی قبل از آن، جزئیات و شرایط حکم فقهی را به دست می‌آورد. آیا مجوزی که قرآن کریم در آیه ۶۱ سوره مبارکه نور داده است، عام و فراگیر است و هیچ محدوده و شرطی ندارد؟ علاوه بر این دو اصل، یک قانون مهم دیگر از مجموع سفارشات اخلاقی و اجتماعی اسلام به دست می‌آید که در هر مصداقی می‌تواند راهنما و راهگشا باشد. این که هر عامل و هر رفتاری که باعث سرد شدن روابط میان دو مسلمان شود، از منظر خدای مهربان، رفتار نامطلوب به شمار می‌آید.

شاید هرکدام از ما یک لشکر مغول کوچک در درون خود داشته باشیم که گاهی میل کشورگشایی‌شان بیدار می‌شود! باید مواظب این مغول‌های سرکش بود.

